

شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق بین‌النهرین باستان، ایران و اسلام

ارسلان اشرافی*

غلامحسین رضایی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

چکیده

اسناد و مدارک تاریخی مکشوفه از سوی باستان‌شناسان حکایت از آن دارد که از ابتدای قانونگذاری در شکل سنتی آن یعنی آنچه که از قانون‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها، فرامین پادشاهان، آرای ثبت شده دادگاه‌ها، عرف و عادات قضایی و نظریه علمای حقوق به جای مانده است تا قانونگذاری جدید همواره «شهادت شهود» به عنوان یک دلیل اثباتی جرم مورد توجه و اهمیت خاصی بوده است و البته «شهادت دروغ» و «کتمان شهادت» نیز به عنوان یک پدیده نامیمون در روند دادرسی ایجاد اختلال نموده و این موضوع از دید مورخان حقوق مکتوم نمانده است. از نظر ماهوی، محکومیت به پرداخت جزای نقدی و نیز پرداخت غرامت، قطع کردن دست و زبان و حتی سلب حیات شاهدهی که شهادت به دروغ می‌داد در تاریخ حقوق بین‌النهرین و ایران باستان به اثبات رسیده است؛ اما کتمان شهادت فقط در ادوار خاصی از تاریخ حقوق جرم محسوب می‌شود و در ادوار دیگری جرم‌انگاری نشده است. در حقوق اسلام نیز مجازات شهادت دروغ، تعزیر شاهد می‌باشد و نوع و میزان آن به اختیار حاکم واگذار گردیده است و اگر این شهادت دروغ منتهی به قصاص فردی گردد شاهد به خاطر آن قصاص می‌شود و چنانچه این شهادت دروغ بر حد باشد بر شاهد حد جاری می‌شود و اگر موجب دیه باشد بر شاهد دیه واجب می‌شود. از نظر شکلی نیز چنانچه این شهادت دروغ قبل از قطعیت رأی به موجب حکم دادگاه به اثبات برسد از موجبات تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی است که بر اساس شهادت دروغ صادر شده است و هرگاه بعد از قطعیت حکم به اثبات برسد از موارد اعاده دادرسی نسبت به آن محسوب می‌شود. در حقوق فعلی ایران نیز کتمان شهادت هرچند گناهی بزرگ و عملی مذموم است ولی جرم‌انگاری نشده است.

واژگان کلیدی: شهادت دروغ، کتمان شهادت، حقوق بین‌النهرین باستان، تاریخ حقوق ایران، حقوق اسلام.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز (نویسنده مسؤول).

amoozesh.fars@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.

gh_h_rezaii@yahoo.com

مقدمه

واضح و مبرهن است که از سویی پیشرفت‌های علمی جامعه بشری، همچون چراغی فروزان فرا راه مراجع قضایی و دست‌اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است و آنان را در کشف علمی جرایم و انجام یک دادرسی عادلانه یاری می‌دهد و از دیگر سو، بسیاری از کسانی که سودای ارتکاب جرم را در سر دارند از لحظه‌ای که فکر ارتکاب آن را به مخیله خویش راه می‌دهند تا زمانی که قصد ارتکاب جرم می‌نمایند و سپس مقدمات آن را تدارک دیده و عملیات اجرایی آن را شروع می‌کنند و همچنین تا پایان عملیات اجرایی همواره دستاوردهای علمی جامعه بشری را که می‌بایست در طریق صحیح و خدمت به بشریت به کار گرفته شود به استخدام نیت شوم و مقاصد شیطانی خود در می‌آورند و به همین جهت نیز کار را بر متولیان عدالت کیفری برای کشف جرم دشوار می‌سازند و اینجا است که اهمیت طرق سنتی کشف جرایم، از جمله شهادت شهود، بیش از پیش هویدا می‌گردد.

«شهادت» از آنچنان مرتبه‌ای در میان ادله اثبات دعوی کیفری برخوردار است که در موازین فقهی و تاریخ حقوق ما شرایط پیچیده‌ای برای آن مقرر گردیده است. شرایط شاهد، نحوه احضار یا جلب شاهد، کیفیت ادای شهادت، تعداد شهودی که برای اثبات هر مورد لازم است، نحوه جبران ضرر و زیان شاهد و ... همواره در طول تاریخ حقوق کیفری مورد توجه بوده است؛ لکن با وجود تعیین چهارچوب‌های دقیق برای شاهد و شهادت، الواح و سنگ نبشته‌های بیرون آمده از دل خروارها خاک حکایت از این واقعیت تلخ دارد که از حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی زمان وضع قانون اور-نمو در بین‌النهرین باستان، «شهادت دروغ» و «کتمان شهادت» در دادرسی‌ها وجود داشته است و تا امروز نیز ادامه دارد و به همین جهت، چه قانونگذاران سنتی و چه مجالس قانونگذاری همواره درصدد وضع قوانین و مقرراتی در این خصوص و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کیفری برای مرتکبین این جرایم بوده‌اند.

از آنجا که تاریخ به معنای عام و تاریخ حقوق به معنای خاص، راهگشای هر حقوقدانی در شناخت پدیده‌های حقوقی است لذا ابتدا به بررسی موضوع در قانون‌نامه‌های بین‌النهرین باستان می‌پردازیم و پس از آن مقررات این جرایم را در حقوق ایران باستان (تمدن عیلامی‌ها، مادها، هخامنشیان، مقدونیه و سلوکی‌ها، اشکانیان و ساسانیان) مورد

بررسی قرار می‌دهیم و آنگاه به مجازات مرتکبین این جرایم در تاریخ حقوق ایران پس از اسلام تا قانونگذاری جدید خواهیم پرداخت و سپس مواد قانونی مرتبط با موضوع در قانون مجازات عرفی، قانون مجازات عمومی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم و در آخر با توجه به این که همزمان با پذیرش آگاهانه دین اسلام از سوی ایرانیان و فروپاشی امپراتوری ساسانی، نظام حقوقی اسلامی جایگزین نظام حقوقی زرتشتی گردید و نظام حقوقی فعلی ما نیز برگرفته از نظام حقوقی اسلام است لذا مقررات حقوق اسلامی را نیز در خصوص شهادت دروغ و کتمان شهادت به اختصار بیان و نتیجه به عمل خواهیم آورد.

۱. شهادت دروغ و کتمان شهادت در قانون‌نامه‌های باستانی

حقوق دارای عمری همپای عمر بشریت است. از زمانی که بشر پا به عرصه خاکی گذاشت دارای حق و تکلیف نیز شد. درست است که تاریخ حقوق را از زمانی می‌توانیم مطالعه کنیم که خط ابداع شد و اسناد حقوقی نوشته شدند اما نگارش حقوقی به معنای آغاز حقوق نیست. ریموند وستبروک به درستی می‌گوید که قدمت حقوق به قدمت جامعه انسانی سازمان‌یافته است اما مراحل آغازین آن در غبار پیش از تاریخ پنهان است. آنچه ما درباره اشکال ابتدایی حقوق می‌گوییم مبتنی بر حدس و گمان است (بادامچی، ۱۳۹۱، ص ۴۱). حقوق جزا در جوامع خاور نزدیک باستان اساساً حقوق عرفی بوده که از زمان نامعلوم وجود داشته است. هرگاه اوضاع و احوال جدید پیش می‌آمد ابداعات و نوآوری‌ها از طریق رویه قضایی یا گاهی اوقات از طریق دستورهای اداری که فرمانروا صادر می‌کرد مطرح می‌شدند. با این حال، اقدامات حاکم اهمیت اندکی داشت و موجب هیچ تغییر بنیادی در اصول حقوقی نمی‌شد (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸).

در این قسمت از نوشتار حاضر به بررسی «شهادت دروغ» و «کتمان شهادت» در قانون‌نامه‌های باستانی می‌پردازیم، هرچند که قانون‌نامه‌ها در بردارنده تمامی مقررات نمی‌باشند و چنانچه به عنوان مثال موردی در یکی از این قانون‌نامه‌ها پیش‌بینی نشده باشد نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که آن مورد جرم محسوب نمی‌شده است؛ زیرا قانون‌نامه‌های باستانی همچون قوانین امروزی در صدد بیان تمام موارد نیستند. منبع قضاوت نه قانون‌نامه‌ها بلکه شخص قضات هستند که عالی‌ترین آنان شاه است و منبع ایشان همان عرف متداول است که البته گاه به ابداعات و نوآوری‌هایی هم

برمی‌خوریم (بادامچی، ۱۳۷۷، ص ۸۹).

۱-۱. قانون اور-نمو

طبق قانون اور-نمو^۱ که کهن‌ترین قانون جهان نام گرفته است و منسوب به اور-نمو پادشاه و بنیانگذار سومین سلسله سرزمین «اور» است و بعضی آن را به «شولگی»^۲ پسر و جانشین او نسبت داده‌اند و به زبان سومری حدود ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده است (بادامچی، ۱۳۸۲، ص ۲۹)، شهادت دروغ و امتناع از شهادت هر دو جرم محسوب می‌شده است.

طبق ماده ۲۸ این قانون، «اگر کسی خود را به عنوان شاهد معرفی کند اما معلوم شود که شاهی دروغگو است ۱۵ شیکل^۳ نقره توزین و تسلیم خواهد کرد» و طبق ماده ۲۹ قانون مذکور، «اگر کسی خود را به عنوان شاهد معرفی کند اما از ادای سوگند سر باز زند غرامت مدعی به آن دعوی را خواهد پرداخت» (بادامچی، ۱۳۸۲، صص ۳۶ و ۳۷).
به نظر می‌رسد که برای اعمال مجازات امتناع‌کننده از ادای شهادت یا کتمان‌کننده شهادت وجود دو شرط ضروری بود؛ یکی این که آن شخص خود را به عنوان شاهد معرفی می‌کرد نه این که شاکی یا متهم نسبت به معرفی وی به عنوان شاهد اقدام می‌نمود و دیگر این که پس از معرفی خود، از ادای سوگند سر باز می‌زد.

۲-۱. قوانین لیپیت ایستر و اشنونا

از قانون لیپیت ایستر^۴ که حدود ۱۹۳۰ قبل از میلاد مسیح و در زمان پادشاهی لیپیت ایستر پنجمین فرمانروای نخستین سلسله شهر «ایسین» واقع در بین‌النهرین به خط میخی و زبان سومری روی لوحه گلی نوشته شده است یک مقدمه، مؤخره و تقریباً پنجاه ماده در دست است (بادامچی، ۱۳۸۲، صص ۴۷ و ۶۰).

با بررسی مواد این قانون‌نامه به موردی که به صورت مستقیم به شهادت دروغ و امتناع از شهادت اشاره کرده باشد برخوردیم ولیکن در ماده ۱۷ آن در باب افترا آمده

1. Ur-nammu.

2. Shulgi.

۳. شیکل مقیاس وزن است و تقریباً ۸/۳۳ گرم و مساوی با ۱۸۰ دانه جو می‌باشد.

4. Lipit Ishtar.

است که «اگر کسی بدون دلیل شخص دیگری را به امری متهم کند که به آن دانا نیست و آن اتهام را به اثبات نرساند مجازات او همان موردی است که اتهام آن را وارد کرده است»، که در اینجا بعضی علمای تاریخ حقوق معتقدند این جرم (یعنی نسبت دادن اتهام دروغ) موردی کاملاً مناسب برای اجرای اصل قصاص تلقی شده است و اتهام‌زننده همان مجازاتی را متحمل خواهد شد که به دنبال تحمیل آن بر متهم بوده است (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴) و از آنجا که این ماده قانونی را با ماده ۲۸ قانون اور-نمو و مواد ۱ تا ۴ قانون حمورابی مقایسه کرده است نتیجه می‌گیریم که شاهد دروغ نیز همچون مفتری، به مجازات همان جرمی که ارتکاب آن را به دروغ توسط دیگری شهادت داده است محکوم می‌گردید.

در قانون اشونونا^۱ که مربوط به حدود ۱۷۷۰ سال قبل از میلاد مسیح و به زبان آکدی نوشته شده است به موردی در خصوص شهادت دروغ یا امتناع از شهادت بر نخوردیم.

۳-۱. قانون حمورابی

در قانون نامه حمورابی، شهادت دروغ مورد جرم‌انگاری واقع شده است. این قانون‌نامه حدود ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد مسیح به دستور حمورابی پادشاه بابل به خط میخی نوشته شد و در سال ۱۹۰۲ میلادی در کاوش‌های صورت‌گرفته توسط باستان‌شناسان فرانسوی در شهر تاریخی شوش پایتخت عیلام باستان کشف شد و هم‌اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. قانون‌نامه مذکور شامل یک مقدمه و ۲۸۲ ماده است که بنا به گفته یکی از آشورشناسان برجسته فرانسوی، ستون‌های این قانون‌نامه قطعه ادبی درخشانی از زبان حمورابی هستند که به سبک والای مخصوص ادبیات حماسی و غنایی در بین‌النهرین باستان نوشته شده‌اند (بوترو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹).

شهادت دروغ، در مجموعه قوانین حمورابی از جمله جرایم علیه دستگاه عدالت و دادگستری به شمار می‌رفت (الیس، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱) و مواد ۱ تا ۵ این قانون‌نامه را می‌توانیم جرایم علیه عدالت قضایی محسوب نماییم. مواد ۱ و ۲ به ترتیب مربوط به متهم کردن دیگری به قتل و جادوگری است و ماده ۵ مربوط به تغییر حکم توسط قاضی است که موضوع بحث ما نیستند. ماده ۳ قانون‌نامه مذکور نیز در موردی است که شاهد در

1. Eshnunna.

پرونده‌ای شهادت دروغ بدهد که نتیجه آن مرگ فردی باشد که در خصوص وی شهادت داده است که در این صورت مجازات شاهد سلب حیات است. اما اگر در پرونده‌ای شهادت دهد که مستوجب مجازات مالی است وفق ماده ۴ قانون مذکور به مجازات همان جرم محکوم می‌شود.^۱

در باب نظریه‌های مربوط به مجازات که انتقام‌جویی را ابتدایی‌ترین مرحله تأمین عدالت می‌داند و پس از آن قصاص و در مرحله سوم پرداخت مبالغ ثابت به جای قصاص وجود دارد، در خصوص قانون‌نامه حمورابی گفته شده است که این قانون در واقع نظام مختلطی داشت به این معنا که وقتی بزه‌دیده عضو طبقه اشراف (اویلوم) بود مجازات قصاص اعمال می‌شد اما وقتی بزه‌دیده عادی (مشکنوم) بود پرداخت‌های ثابت صورت می‌گرفت (نجفی ابرنآبادی و بادامچی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹).

مطابق ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، «اگر کسی در یک پرونده حقوقی برای ادای شهادت دروغ حاضر شد و نتوانست کلامی را که گفت اثبات کند اگر آن پرونده راجع به مسئله زندگی است آن کس کشته خواهد شد». ماده ۴ قانون مذکور نیز بیان می‌دارد: «اگر وی برای ادای شهادت درباره غله یا نقره حاضر شد مجازات آن پرونده را تحمل خواهد کرد». در حقوق بابل علاوه بر مجازات‌های مقرر در قانون‌نامه حمورابی، طبق رویه قضایی نیز مجازات‌های دیگری برای بعضی از جرایم مقرر شده بود. به عنوان مثال، در متن یک حکم متعلق به دوره بابلی قدیم که احتمالاً مربوط به زمان نیپور می‌باشد و مربوط به دو زن است که خود اسناد مبادله اموال را نوشته و امضا نموده‌اند چنین نتیجه‌گیری شده است که «... آن دو زن که از معبد شمس آمده بودند به جرم شهادت دروغ محکوم شدند...؛ آنان حجاب سر خود را برداشتند، این مجازات زنان شاهد است» (راث، ۱۳۸۲، ص ۳۴۷).

۱. علت این امر هم این بود که قانون حمورابی، قصاص را اعمال می‌کرد و قوانین هیتی‌ها که جدیدتر بود جبران خسارت را مقرر می‌کرد. برای نمونه، راجع به صدمه به چشم و دندان در قانون حمورابی سه ماده وجود دارد. طبق ماده ۱۹۶ این قانون، «اگر یک اویلوم چشم پسر یک اویلوم را کور کند، آنها چشم او را کور می‌کنند» و وفق ماده ۱۹۷ قانون مذکور، «اگر او استخوان یک اویلوم را بشکند آنها استخوان وی را می‌شکنند» و به موجب ماده ۲۰۰ همین قانون، «اگر یک اویلوم دندان اویلوم دیگر را که هم‌رتبه او است بشکند آنها دندان او را خواهند شکست». در صورتی که به موجب ماده ۷ قانون هیتی‌ها «اگر کسی چشم یک فرد آزاد را کور کند یا دندان او را بشکند، در گذشته چهل شقل نقره می‌بایست پرداخت کند، اما اکنون بیست شقل نقره می‌پردازد. بزه‌دیده برای مطالبه این وجه می‌تواند خانه بزهکار را توقیف کند» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

به این ترتیب، مشخص است که در حقوق بابل برای بزه شهادت دروغ علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد ۳ و ۴ قانون‌نامه حمورابی، مجازات «برداشتن حجاب سر» برای زنانی که شهادت دروغ می‌داده‌اند وجود داشته است.

۴-۱. قوانین هیتی‌ها

در قوانین هیتی‌ها که اغلب ضمانت اجراهای کیفری به صورت جریمه نقدی و جبران خسارت بود نیز به موردی در خصوص شهادت دروغ یا امتناع از شهادت بر نخوردیم. نوشته‌هایی از سوابق قضایی هیتی‌ها موجود است که دانشگاهیان آلمانی آن را یادداشت‌های فرآیند رسیدگی در دادگاه‌ها می‌نامند. هر کدام از این اسناد شامل رونوشتی از اعترافات خوانده و دیگر اشخاصی هستند که آنها را در بازجویی‌های قانونی بیان کرده‌اند. اعتراف با این عبارات مشخص می‌شود که «فلان و فلان سوگند خورده و اعترافات زیر را انجام داده‌اند». همچنین، علاوه بر سوگند صادقانه مؤکد، سوگند دیگری نیز وجود داشت که به این شکل بیان می‌شد: «من فلان کار و فلان کار را کردم و فلان کار و فلان کار را نکردم و اگر دروغ باشد و اگر من واقعاً فلان کار و فلان کار را کرده باشم آنگاه خداوند مرا نابود کند».

مجازات اقرار یا اعتراف دروغ مشخص نیست. چنین شکلی از ادای سوگند در کتاب مقدس عبری نیز آمده است. این اسناد نه بیانگر احکام و آرا بوده و نه شهادت شهود. بنابراین، شباهتی به صورت جلسات در روند دادرسی مدرن ندارند اما ممکن است چیزی شبیه دست‌نوشته‌جات یا سوابق اقرار یا اعترافات اخذ شده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشند (هافنر، ۱۳۸۴، ص ۹۹).

با توجه به موارد مذکور به نظر می‌رسد که در حقوق هیتی‌ها، شهادت دروغ و امتناع از شهادت همچون اقرار دروغ امری مذموم و ناپسند و دارای عقوبت اخروی بوده است ولیکن جرم‌انگاری نشده بوده‌اند.

۲. شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق ایران باستان

۲-۱. تمدن عیلامی

هرچند بعضی از موارد اشاره شده در قسمت نخست این نوشتار، در مبحث قانون‌نامه‌های باستانی نیز مربوط به تاریخ تمدن ایران باستان است (زیرا به عنوان مثال تمدن بابل که

قانون‌نامه حمورابی از افتخارات آن تمدن محسوب می‌شود، در قسمتی از جغرافیای فعلی ایران قرار داشته است) ولیکن منظور نظر ما در این قسمت بیشتر قانونگذاری صورت‌گرفته پس از تمدن‌های پیش‌آریایی است. اما در خصوص تمدن‌های پیش‌آریایی لازم است به نظام حقوقی تمدن عیلام با مرکزیت شوش نیز در خصوص موضوع نیم‌نگاهی داشته باشیم.

در تمدن‌های بدوی پیش‌آریایی، جز در حوزه تمدن عیلامی‌ها نشانه‌ای از قوانین مدون پیدا نشده است. در بین آریاییان نیز نظام حقوقی منسجمی بیرون از اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی در ایران باستان وجود نداشت. مهمترین و درخشان‌ترین نظام حقوقی مدون و منسجم در فلات ایران در دوره پیش‌آریاییان متعلق به دولت عیلام بود که تحت تأثیر مستقیم دولت‌های سومر و آشور قرار داشت (امین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱).

نظام حقوقی عیلامی‌ها در آغاز منحصرأ شفاهی و نامدون بود اما پس از اختراع خط در عیلام در حدود ۳۲۰۰ پیش از میلاد، قوانین عیلامی به قید کتاب درآمد. در نظام حقوقی عیلامی‌ها شهادت دروغ، هم جرم بود و هم گناه، تا جایی که گفته شد در این نظام حقوقی، هرکس در جریان دادرسی به دروغ شهادت می‌داد علاوه بر مجازات دنیوی، به نفرین و خشم خدایان مبتلا می‌شد. راجع به مجازات دنیوی آن نیز کیفر بسیار سنگین قطع کردن دست و زبان شاهی که به دروغ در دادگاه شهادت داده باشد در عیلام امری عادی بود. البته با توجه به این که تمدن عیلام بعداً مقهور تمدن سومر گردید لذا در این زمان قانون اور-نمو بر سرزمین عیلام حاکم شد. در یکی از الواح کشف شده در شوش پایتخت عیلام آمده است که هرکس نزد قاضی به دروغ شهادت دهد باید میزان نیم من نقره به دولت جزای نقدی بدهد (امین، ۱۳۸۶، صص ۴۶، ۴۷ و ۵۳).

۲-۲. عصر مادها و هخامنشیان

در خصوص موضوع در حکومت مادها که مؤسس این سلسله یعنی دیاکو به انصاف و عدالت مشهور بود و از مقام قضاوت به پادشاهی رسید به موردی برخوردیم. اما در حکومت هخامنشیان که کتیبه‌های کشف شده از آنها از منابع معتبر حقوقی به شمار می‌رود گاهی اوقات به فورمول‌های حقوقی برخورد می‌کنیم. به عنوان مثال، در «کتیبه نقش رستم» به عنوان یادگار داریوش، آمده است: «کسی که همکاری کند برابر همکاری‌اش پادشاه می‌دهم و کسی که زیان می‌رساند برابر زیانش کیفر می‌دهم. مرا

خوش نیست که کسی زیان برساند و کیفر نبیند...» (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶). فورمول موجود در این کتیبه این است که «کسی که زیان می‌رساند برابر زیانش مجازات می‌شود». پس نتیجه می‌گیریم که اگر کسی در مرجع قضایی شهادت دروغ می‌داد برابر زیان ناشی از این شهادت دروغ مجازات می‌شد. یا طبق «کتیبه بزرگ بیستون» مجازات مرگ برای کسی که ظلم پیشه نماید و دروغگو باشد پیش‌بینی شده است. داریوش بزرگ در این کتیبه بیان می‌دارد: «... ای آنکه پس از این شاه خواهی بود! با تمام قوا از دروغ بپرهیز. اگر فکر کنی چه کنم تا مملکت‌م سالم بماند دروغگو را به بازپرسی و محاکمه در بیاور. دروغگو و آنکه را بیداد کند دوست مباش، از آنها با شمشیر بازخواست نما» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳ و اشرافی، ۱۳۹۴، ص ۷۷). به نظر می‌رسد که وقتی صرف دروغگویی مجازات مرگ داشته است به طریق اولی شهادت دروغ نیز علاوه بر جبران خسارت به شرح مندرج در کتیبه نقش رستم، همین مجازات را داشته است.

دروغ در میان حکام هخامنشی به‌ویژه کوروش، کمبوجیه و داریوش، امری بسیار مذموم و زشت تلقی می‌شده است. داریوش کبیر علت پیروزی‌های خود را در نه جنگ در عرض یک سال، خیانت‌کار نبودن و دروغگو نبودن بر می‌شمارد و در کتیبه بیستون بیان می‌دارد: «هورامزدا مرا پایید و دیگر ایزدانی که هستند، چون من خائن نبودم، من دروغگو نبودم، من خشن نبودم، نه من و نه خاندانم. من به عدالت رفتار کردم» (صفی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

۲-۳. عصر مقدونیه و سلوکی‌ها

در عهد مقدونیه و سلوکی‌ها، بعد از شکست امپراتوری هخامنشی توسط اسکندر، نظام حقوقی و قضایی دوگانه‌ای در ایران ایجاد شد. از طرفی اسکندر تلاش زیادی در جایگزینی فرهنگ یونانی به جای فرهنگ ایرانی داشت، تا جایی که دو همسر ایرانی انتخاب کرد، یکی روشنگ دختر یکی از اشراف باختر و دیگری استاتیرا/ یکی از دختران داریوش و برخی از سرلشکران و سربازان او نیز دختران ایرانی را به زنی گرفتند و از طرف دیگر قصد داشت یونان و ایران را متحد و کشور واحدی تأسیس نماید؛ هرچند که این نظریه اخیر در پژوهش‌های تازه رد شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

از نحوه قضاوت و دادرسی در عهد مقدونی و سلوکی اطلاعات دقیقی بر جای نمانده است. بعضی نویسندگان تاریخ حقوق معتقدند که آنان در این زمینه همچون موارد دیگر به

روش یونانیان عمل می‌کردند(زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷).

اگر این نظر را بپذیریم، وقتی که طبق قوانین سولون، شهادت از چنان مرتبه‌ای برخوردار بوده است که بردگان به هیچ وجه حق شهادت دادن نداشتند و زنان با یکی از بستگان مرد خود برای ادای شهادت حاضر می‌شدند و یا طبق قوانین دراکو، ممکن بود شهروندان به خاطر دزدیدن سبزیجات و یا میوه‌جاتی خاص، توهین به مقدسات، بیکارگی و قتل، به مرگ محکوم گردند(روت، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۴۰ و ۴۶) به احتمال قریب به یقین، شهادت دروغ نیز جرم و قابل مجازات بوده است ولی از نوع مجازات آن اطلاعی در دست نیست.

مزید بر این، با توجه به موارد گفته شده در خصوص تلاش اسکندر و جانشینان وی برای نزدیکی فرهنگی و سیاسی به ایرانیان و این که بعضی خاورشناسان نظیر پروفیسور /مستند معتقدند که قوانین /دربوش تا سال ۲۱۸ میلادی نافذ بوده است و پس از آن هم مدتی دراز حتی در دوره یونانیان به قوت و اعتبار خود باقی بود(مدنی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳)، پس نتیجه می‌گیریم که به احتمال قوی در تمام طول دوران حکومت مقدونی‌ها و سلوکی‌ها، شهادت دروغ همچون زمان هخامنشیان جرم و قابل مجازات بوده است.

۲-۴. عصر اشکانیان و ساسانیان

در عصر اشکانیان تحولی در نظام قضایی ایجاد نشد بلکه کم و بیش همان آیین و قوانین عصر هخامنشی در ایران ادامه یافت(امین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). به همین خاطر می‌توان گفت که برخورد با شاهد دروغین و کتمان‌کننده شهادت، همچون عصر هخامنشیان بوده است. اما در حکومت ساسانیان که مؤسس آن /ردشیر بابکان، خود مؤیدزاده بود، اوستا و تفاسیر آن، فرمان‌های پادشاهان، آرای ثبت شده دادگاه‌ها، عرف و عادات و نظریه علمای حقوق، از منابع حقوق آن عصر به شمار می‌رفتند(واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۲۵). از دیگر منابع حقوق آن عصر، «ماتیگان هزار دانستان»، «داتستان دینک»، «دستوران» و «نامه تنسر» می‌باشد(زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۳۰ و ۳۱).

در زمان ساسانیان، جرایم و مجازات‌ها بر اساس درجات شدت و ضعف آنها و طبق آنچه که از کتاب‌های «شایست ناشایست»، «روایت پهلوی» و «مینوی خرد» به دست آمده است به نه دسته تقسیم می‌شوند که شدیدترین آنها «مرگ ارزان» است. مرگ ارزان نام گناهی است که مجازات مرتکب آنها مرگ است و از جمله این جرایم، شهادت دروغ

است(واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳).

دین زرتشت، دین رسمی ایران در زمان ساسانیان بود. پیروان این دین به شدت از دروغ‌گریزان بودند. در بند ۱۱ یسنا ۳۰ اهنودگات به نقل از زرتشت آمده است که «... ارمغان راستی همانا زندگی بهتر، پربرتر، شادی‌بخش‌تر و پر آرامش‌تر است و میوه دروغ همانا زیان دیرپا، اندوه‌جان‌سوز و نا آرامی شرربار است. از این رو، به شما اندرز می‌دهم که منش نیک را برگزینید تا در پرتو فروغ و روشنایی اهورایی به خرسندی جاودان برسید». در بندهای ۷ و ۸ یسنا ۴۳ اشتودگات نیز زرتشت خود را دشمن راستین دروغ‌کاران و یاری‌دهنده نیرومند نیکوکاران می‌داند و بعد در بندهای ۱۲ تا ۱۴ یسنا ۴۴ اشتودگات که درباره راز آفرینش است می‌گوید: «ای خدای دانا، چگونه راستکاران را از دروغ‌پردازان بشناسم؟ چگونه دروغکاری که داده‌های تو را ندیده گرفته، از راستی روی می‌پیچد و با من ستیزه می‌کند را خوار نشمارم؟ ... من می‌خواهم با منش نیک، دروغ‌کاران را به پیروی از نیکی و راستی رهنمون شوم. ستمگری را از میان بردارم و بدخواهی را شکست دهم» و به همین خاطر است که علی‌رغم دشمنی دروغ‌پردازان، وظیفه راستکاران را هدایت آنان می‌داند و در قسمتی از بندهای ۵ تا ۸ یسنا ۴۶ اشتودگات، کسی را که به هدایت و نجات دروغ‌کار نشتابد مانند آن می‌داند که خود دروغ‌کار شده باشد(مهر، ۱۳۸۷، صص ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۶ و ۲۳۰).

با توجه به آنچه گفته شد کاملاً به ارزش راستگویی و شناخت دروغ‌گویی در دین زرتشت پی می‌بریم و به همین جهت است که شهادت خصوصاً در محاکم شرعی ارزش زیادی داشت و تصور نمی‌رفته کسی که پیرو آیین زرتشت و مقید به راستگویی است مبادرت به گواهی دروغ نماید(واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴) و هرگاه مبادرت به شهادت دروغ می‌کرد مجازات مرگ در انتظار او بود.

شایان ذکر است که در منابع ادبی و حقوقی عهد ساسانی، شهادت دروغ علاوه بر این که از جرایم مستوجب مرگ بود گناهی بزرگ و نابخشودنی نیز تلقی می‌شد. به عنوان مثال، در «ارداویراف‌نامه» که یکی از مقبول‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آثار مزدیسنايي به زبان پهلوی است و از اساسی‌ترین منابع برای شناخت آموزه‌ها درباره جهان دیگر در ایران باستان می‌باشد و شامل ۱۰۱ فصل است، علاوه بر این که در فصول متعددی به مجازات اخروی دروغ‌گویی اشاره دارد (مثل فصول ۳۳، ۴۰، ۹۰ و ۹۷)، مجازات اخروی شهادت

دروغ به معنای خاص، ضمن دو فصل ذکر شده است. در فصل ۴۵ این کتاب آمده است: «و دیدم روان مردی که کرم همه اندام او را می‌جوید و پرسیدم این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان مرد دروندی است که در گیتی گواهی دروغ داد و خواسته نیکان را دزدید و به بدان داد» و در فصل ۵۵ آن نیز آمده است: «پس دیدم روان دروندان که برای آنها پاد افره گونه‌گونه بود. چون برف و سرمای سخت و گرمای آتشی که تیز می‌سوزاند و بدبویی و سنگ و خاکستر و تگرگ و باران و بسیار بدبختی‌های دیگر. در آن جای بیمگین تاریک فرو مرده، آسیب و پاد افره تحمل می‌کنند. پرسیدم این تن‌ها چه گناه کردند که روان آنها چنین پاد افره گرانی را تحمل می‌کنند؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند که این روان آن مردم دروندی است که در گیتی بسیار گناه مرگ ارزان کردند، ... دروغ و ناراستی گفتند و گواهی دروغ دادند...» (حقیقت، ۱۳۹۰، صص ۱۲۰ و ۱۲۳).

مجازات مرگ در عهد ساسانیان، برای کسی که در محکمه ادای شهادت دروغ می‌نمود از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است و آن از جهت ارتباط نظام حقوقی ایران عصر ساسانی با نظام حقوقی روم باستان می‌باشد، آن گونه که بعضی از مورخان حقوق معتقدند که این ارتباط، از صلح‌نامه مکتوب میان ژوستینین و خسرو/نوشیروان در ۵۶۱ میلادی مسلم می‌گردد. به علاوه این که در دو قرن بعد مجموعه حقوقی فراهم آورده شده توسط عسیو بخت (ژزو بخت مسیحی) نتیجه در آمیختن مضامین «مادیان هزار داستان» با قوانین ژوستینین است (امین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

در نظام حقوقی روم نیز همچون نظام حقوقی ساسانیان، شدیدترین مجازات برای مرتکب بزه شهادت دروغ پیش‌بینی شده بود. موارد مجازات اعدام طبق الواح دوازده‌گانه روم مشخص بود. از جمله این جرایم مستوجب اعدام، شهادت دروغ بود و شیوه مجازات اعدام مرتکب این جرم از طریق پرت کردن او از بلندی «صخره تاریین» بود (روت، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۵).

۳. شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق ایران از سقوط ساسانیان تا قانونگذاری جدید (وضع قانون مجازات عمومی)

با فروپاشی امپراتوری ساسانیان در زمان خلیفه دوم عمر، بعد از پیکار و نبردی دوازده ساله

1. Tarpein.

و پذیرش آگاهانه دین اسلام از سوی ایرانیان، نظام حقوقی زرتشتی به صورت رسمی کنار گذاشته شد و نظام حقوقی اسلامی بر سرزمین ایران و تمامی ممالک تحت تصرف مسلمانان حاکم گردید.

بررسی تاریخ حقوق ایران در عهد خلفای دوم و سوم و نیز حاکمیت امویان و عباسیان بیانگر این واقعیت است که قضاوت در این سرزمین گسترده تابع مقررات اسلامی بود و بعد از آن در زمان حکومت‌های ایرانی مثل طاهریان، صفاریان، سامانیان و آل بویه و نیز در عهد ترکان (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان) و پس از آن در عهد اتابکان، ایلخانان و تیموریان، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه، قضات در قضاوت‌های خود به کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کردند.

در خصوص شهادت دروغ نیز همان‌گونه که در مبحث مربوط به شهادت دروغ در حقوق اسلام خواهد آمد، کسی را که به دروغ ادای شهادت می‌نمود تعزیر می‌کردند و البته به نظر می‌رسد که این تعزیر هم وفق نظر حاکم صورت می‌گرفت. البته نفوذ و تأثیر فرهنگ و نظام حقوقی دیرپای ایران باستان در نظام حقوقی عباسیان و به‌ویژه حکومت‌های ایرانی بعد از عباسیان امری محرز و مسلم است. مزید بر آن، بعضی از این حکومت‌های حاکم بر ایران آن زمان مثل ایلخانان و تیموریان، هرچند پاره‌ای سلاطین آنها اسلام آورده بودند و مقررات حقوق اسلام را بر روابط حقوقی شهروندان حاکم می‌دانستند ولی بعضی نیز قوانین و مقررات خاص خود را داشتند و آن را در روابط حقوقی جامعه لازم‌الاجرا می‌دانستند. به عنوان مثال، پس از استقرار مغول بر ایران و تعطیل شریعت، مغول به وضع قوانین جدید پرداخت و بر خلاف حکومت‌های ششصد ساله پیش از خود، از اجرای احکامی که در جهت خلاف شریعت اسلام بود باکی نداشت، چنانکه اهم امور نظامی، سیاسی، مالی، دیوانی و قضایی کشور بر اساس *یاسای چنگیزی* که متخذ از حقوق نامدوّن قوم مغول بود اداره می‌شد. واژه «یاسا» به زبان *اویغوری* به حکم و فرمان شاه اطلاق می‌شد و *یاسانامه* بزرگ چنگیزی که به آن «تونجین» نیز گفته می‌شد مجموعه کاملی از قوانین نظامی، اداری، جزایی و مدنی بود که مغول برای آن همان حرمتی را قائل بود که مسلمانان برای قرآن قائل بودند.

طبق ماده ۲۱ *یاسای چنگیزی*، مجازات مرگ برای مرتکب بزه شهادت دروغ مقرر شده بود، بدین شرح که «جاسوسان و کسانی که به دروغ شهادت دهند و مرتکبین اعمال

زشت و جادوگران محکوم به مرگند» (امین، ۱۳۸۶، صص ۳۰۰ و ۳۰۳). البته به موردی که بیانگر جرم بودن کتمان شهادت باشد در یاسای چنگیزی برنخوردیم.

اما یاسای چنگیزی دوام چندانی نیاورد و با محو شدن فرهنگ بدوی مغول در سایه فرهنگ اصیل و نیرومند ایرانی، دولت مستعجل آن به سر آمد و بعد از حمله هلاکوخان به ایران و تأسیس سلسله ایلخانیان، روی آوردن برخی پادشاهان این سلسله به دین مبین اسلام، وضعیت نظام قضایی را به سامان تر کرد. اصلاحات قضایی *غازان خان* که با استفاده از فکر وزیر ایرانی خود *رئسیدالدین فضل‌الله همدانی* صورت گرفت در این جهت شایان توجه است. لزوم احراز عدالت شهود را نیز از این اصلاحات قضایی برداشت می‌کنیم. در کتاب «حبيب السیر» خوانند میر آمده است: «... دیگر آنکه قضات ممالک از کنار آب آمویه تا حدود مصر در باب تعدیل و تزکیه شهود زیاده بر معهود اهتمام نمایند و به مجرد آنکه کسی را که ظاهر العداله بینند قناعت نفرمایند و در قضیه گواهان را تفریق نموده و مادام که صدق مقال ایشان به تحقیق نینجامد بر ثبوت مدعا حکم نکنند» (زرینی و هژیریان، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۶۶ و ۷۰).

در زمان حکومت طاهریان نیز دستور طاهر ذوالیمینین مؤسس این سلسله به پسرش *عبدالله طاهر سومین امیر طاهری* که معروف به «قانون اساسی حکومت استکفا» یا «عهدنامه طاهر ذوالیمینین» است و به سنت اندرزنامه‌های پهلوی و عهدنامه‌های پادشاهان ساسانی به هنگام تاج‌گذاری و عهدنامه‌های خلیفگان اسلامی به سران سپاه و مأموران و نمایندگان خود به زبان عربی نوشته شده است حاوی مطالب حقوقی مهمی است از جمله این که «... وقتی پیمان کردی بدان وفا کن. وقتی وعده نیکی دادی آن را به انجام ببر. نیکی را بپذیر و آن را تلافی کن. از عیب همه عیناکان رعیت چشم پپوش. زبان خویش را از سخن دروغ و نادرست بدار و دروغ‌گویان را دشمن بدار. سخن‌چینان را عقوبت کن که نخستین تباهی تو در کار حال و آینده تقرّب دادن دروغ‌پرداز است و جرأت بر دروغ، که دروغ سر گناهان است و نادرست‌گویی و سخن‌چینی اوج آن است که سخن‌چین به سلامت نمی‌ماند و یار وی از سلامت دور می‌ماند» (امین، ۱۳۸۶، صص ۷۵۶ و ۷۶۳).

البته، بررسی رویه‌های قضایی هر عصر نیز در خصوص موضوع، مهم به نظر می‌رسد به‌گونه‌ای که زمانی که شهادت دروغ در ازای اخذ رشوه بود با شدت عمل بیشتری مواجه می‌شد. به عنوان مثال، در عهد قاجاریه و در زمان صدارت *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*

«شخص ملایی شهادت ناحق در حق مدعی داده و رشوت گرفته بود و بعد از آن در حق مدعی علیه در بطلان همان ادعا شهادت داده بود. امنای دیوانخانه مبارک این گزارش را معلوم کرده، آخوند مزبور را تنبیه نمودند و بعد عمامه از سرش برداشته و کلاه بر سرش گذاشتند که شخص غیر امین در سلک امنای دین مسلک نباشد» (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۸).

صرف نظر از تفاوت‌هایی که در مجازات مرتکب شهادت دروغ در تمامی حکومت‌های ایرانی از زمان پذیرش اسلام تا وضع قانونگذاری جدید مشاهده می‌شود نقطه مشترک تمامی آنها این است که به تبعیت از نظام حقوقی اسلام و ایران باستان موضوع را جرم محسوب می‌کردند.

۴. شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق ایران از قانونگذاری جدید تاکنون

منظور از قانونگذاری جدید، زمان وضع قوانین مصوب توسط مجلس شورای ملی و پس از آن مجلس شورای اسلامی است؛ زیرا دو خواسته مهم مشروطه‌خواهان تأسیس عدالت‌خانه و وجود مجلس قانونگذاری بود که به هر حال نیز این مقاصد حاصل گردید.

۴-۱. شهادت دروغ و کتمان شهادت در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴
 نخستین قانون جزایی ماهوی در خصوص شهادت دروغ و کتمان شهادت «قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴» بود و همچون «قانون جزای عرفی»، شهادت دروغ در امور جنایی، جنحه، خلاف و حقوقی را تفکیک کرده بود و در خصوص این که این شهادت همراه با اخذ رشوه باشد یا بدون آن و همچنین ترغیب دیگران به ادای شهادت دروغ، مقرراتی را داشت.^۱

۱. شایان ذکر است که در قانون جزای عرفی مصوب هیأت وزیران به تاریخ سه‌شنبه پنجم جمادی‌الاول ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۲۹۵ خورشیدی - ۱۹۱۷ میلادی) که به پیشنهاد نصرت‌الدوله فیروز وزیر عدلیه وقت به تصویب رسید و در دوران فترت بین مجلس سوم و چهارم موقتاً به مرحله اجرا گذاشته شد و با مخالفت علما، دولت آن را لغو کرد چهار ماده قانونی به شرح زیر به موضوع شهادت دروغ اختصاص داشت:

«ماده ۲۷۴- هرگاه کسی در امور جنایی شهادت دروغ بدهد، اعم از اینکه بر علیه جانی یا بر له او باشد محکوم به حبس مجرد خواهد بود. لیکن اگر به واسطه شهادت دروغ شخص متهم به مجازاتی اشد از حبس مجرد محکوم گردیده باشد،

در این قانون نیز طی چهار ماده به شرح زیر شهادت دروغ در امور جنایی، جنحه، خلاف و حقوقی و همچنین امور اداری جرم‌انگاری شده بود و در ضمن در تمامی حالات مذکور، میان مجازات شهادتی که در حکم محکمه مؤثر باشد و شهادتی که در حکم محکمه مؤثر نباشد و نیز صورتی که برای ادای شهادت وجه یا مالی گرفته شده یا نشده باشد تفکیک به عمل آمده بود.

ماده ۲۱۵ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ بیان می‌داشت: «هرکس در امور جنایی شهادت دروغ بدهد که در حکم محکمه مؤثر واقع شود اعم از اینکه کتبی باشد یا شفاهی، محکوم به یک الی سه سال حبس تأدیبی خواهد شد و اگر شهادت دروغ در حکم محکمه مؤثر واقع نشده باشد، مجازات مرتکب حبس تأدیبی از یک ماه الی یک سال است.

هرگاه به واسطه شهادت دروغ، شخص متهم به مجازاتی زیادتر از مجازات مذکور محکوم گردد، شاهد کاذب به حداقل همان مجازات محکوم می‌شود».

ماده ۲۱۶ این قانون مقرر می‌داشت: «کسی که در امور جنحه شهادت دروغ بدهد که

شاهد دروغ هم همان مجازات را خواهد دید.

ماده ۲۷۵- کسی که در امور جنحه شهادت دروغ بدهد اعم از اینکه بر علیه یا له متهم باشد، محکوم به یک سال الی سه سال حبس تأدیبی و سه روز الی چهار ماه حبس قابل ایتباع خواهد بود و اگر متهم به واسطه شهادت دروغ محکوم به مجازاتی اشد از سه سال حبس گردیده باشد، شاهد کاذب هم همان مجازات را خواهد دید. هرگاه کسی در امور خلاف شهادت دروغ بر علیه یا بر له متهم بدهد، محکوم به حبس تأدیبی از یک سال الی سه سال و یک روز الی یک ماه حبس قابل ایتباع خواهد شد.

مقصرین مذکور در این ماده ممکن است به علاوه از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ در مدت پنج سال الی ده سال محروم شوند و ابتدای این مجازات از روز اختتام حبس ایشان خواهد بود.

ماده ۲۷۶- کسانی که در امور حقوقی شهادت دروغ بدهند، محکوم به یک سال الی سه سال حبس تأدیبی و سه روز الی چهار ماه حبس قابل ایتباع خواهند شد و به علاوه ممکن است از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ نیز در مدت پنج سال الی ده سال از روز اختتام مجازات حبس محروم گردند.

ماده ۲۷۷- کسانی که در امور جنایی شهادت دروغ داده و رشوه و تعارف و وعده هم قبول کرده باشند، محکوم به حبس غیر دائم با قید خواهند شد. با رعایت جزء اخیر ماده ۲۷۴ کسی که در امور جنحه یا امور حقوقی برای شهادت دروغ، رشوه و تعارف یا وعده قبول کند از یک سال الی سه سال حبس خواهد شد.

کسی که در امور خلاف برای شهادت دروغ، رشوه و تعارف یا وعده قبول کند از یک سال الی سه سال حبس خواهد شد. در کلیه موارد فوق، سلب حقوق مذکوره در ماده ۲۷ نیز در مدت پنج سال الی ده سال بعد از اختتام مجازات حبس ممکن است درباره شاهد دروغ حکم شود.

ماده ۲۷۸- کسانی که مردم را به شهادت دروغ وا می‌دارند، در حکم شاهد دروغند و بر حسب تشخیص مراتب محکوم به مجازات مذکور در موارد فوق می‌باشند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۸ و ۱۴۹).

در حکم محکمه مؤثر گردد، اعم از اینکه کتبی باشد یا شفاهی، از هشت روز تا یک سال به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر مؤثر واقع نشود به حبس تأدیبی از هشت روز الی دو ماه محکوم می‌شود».

در ماده ۲۱۷ همان قانون نیز آمده بود: «در مورد دو ماده قبل اگر شاهد در ازاء شهادت دروغ وجه یا مالی گرفته یا استفاده دیگری کرده باشد علاوه بر مجازات مذکور در ماده ۲۱۵ در مورد جنایت و مجازات ماده ۲۱۶ در مورد جنحه، به تأدیه دو مقابل آنچه گرفته شده است محکوم خواهد شد».

ماده ۲۱۸ قانون فوق نیز اشعار می‌داشت: «کسی که در امور خلافی شهادت دروغ بدهد به هشت روز الی یک ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود و اگر در ازاء شهادت مزبور وجه یا مالی گرفته یا تعارفی قبول کرده باشد، علاوه بر استرداد و ضبط آنچه گرفته است به حداکثر مجازات مزبور محکوم می‌شود».

هر کسی اعم از شهود و مطلعین و ممیزین و اهل خبره در امور حقوقی شهادت دروغ بدهد یا عامداً و بر خلاف واقع اظهار عقیده کند که در حکم محکمه مؤثر گردد، خواه کتبی باشد خواه شفاهی، به حبس تأدیبی از هشت روز الی یک سال محکوم می‌شود و اگر در ازاء شهادت دروغ یا اظهار عقیده بر خلاف واقع، وجه یا مالی گرفته باشد علاوه بر مجازات فوق به تأدیه دو برابر آنچه گرفته است محکوم می‌شود».

به موجب ماده ۲۱۹ قانون مذکور نیز آمده بود: «هرکس در امور اداری شهادت دروغ بدهد و به شهادت مزبور اثری مترتب شود، به هشت روز الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد».

با توجه به موارد گفته شده، در قانون مجازات عمومی اولاً، شهادت دروغ در امور جنایی، جنحه، خلاف، حقوقی و اداری به صورت جداگانه جرم‌انگاری شده بود. ثانیاً، شهادت دروغ در امور جنایی و جنحه، چنانچه در حکم محکمه مؤثر بود یا نبود، مجازات‌های جداگانه داشت ولیکن شهادت در امور حقوقی، اگر در حکم محکمه مؤثر نبود جرم محسوب نمی‌شد. ثالثاً، شهادت دروغ در امور خلافی به‌طور مطلق جرم بود و شهادت دروغ در امور اداری در صورتی جرم بود که بر شهادت مزبور اثری مترتب می‌بود. رابعاً، شهادت دروغ در امور جنایی، جنحه و حقوقی هرگاه در ازای اخذ رشوه صورت می‌گرفت مجازاتی شدیدتر داشت. خامساً، قانونگذار ادای شهادت دروغ را اعم از این که نزد مقام

قضایی دادگاه در داخل دادگاه یا بیرون از آن و یا نزد مقام قضایی دادسرا یا به هر شکل دیگری صورت می‌گرفت و نیز به صورت کتبی یا شفاهی، جرم می‌دانست. سادساً، امتناع از شهادت جرم‌انگاری نشده بود.

به نظر می‌رسد تفکیک‌های صورت‌گرفته به این شکل به موازین عدالت نزدیک‌تر بود و تا حدود زیادی به عنوان یک مانع و رادع در جهت جلوگیری از شهادت دروغ در جامعه محسوب می‌شد.

۴-۲. شهادت دروغ و کتمان شهادت در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)

مصوب ۱۳۷۵

متأسفانه در نخستین قانون تعزیرات بعد از انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۲ قانونگذار همچون بسیاری از موارد دیگر، به موضوع شهادت دروغ ورود پیدا نکرد و به نظر می‌رسد تا زمان وضع قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با توجه به منسوخ بودن قانون مجازات عمومی، مراجع قضایی با استناد به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را مشخص می‌کردند؛ هرچند که بعضی حقوقدانان معتقدند که در این زمان نیز مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹ قانون مجازات عمومی ملاک عمل محاکم بود (زراعت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۴).

همان‌گونه که اشاره شد، قانونگذار با تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در سال ۱۳۷۵ به موضوع شهادت دروغ پرداخته و ماده ۶۵۰ این قانون را به آن اختصاص داده است. بنابراین، ضرورت دارد که با توجه به ماده مذکور، عناصر سه‌گانه جرم شهادت دروغ در ادامه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

الف) عنصر قانونی: عنصر قانونی جرم شهادت دروغ، ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است. به موجب این ماده، «هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره- مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است».

ب) عنصر مادی: با توجه به تعریف ارائه شده از ناحیه فقها راجع به شهادت، مبنی بر این که «شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید» (باقری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰) لذا رکن مادی این جرم، هرگونه

فعل مثبت مادی شاهد است که دربردارنده اخبار دروغ وجود حقی برای غیر باشد. بنابراین، ممکن است شهادت کتبی باشد یا شفاهی، با لفظ باشد یا حتی در مورد شخص کر و لال، با اشاره باشد.^۱ طبق نص صریح ماده ۶۵۰ قانون فوق‌الذکر، شهادت دروغ باید هم نزد مقامات رسمی دادگاه صورت گیرد و هم در دادگاه. بنابراین، شهادت دروغ نزد مقامات قضایی دادسرا و یا نزد مقامات قضایی دادگاه در بیرون از دادگاه، به عنوان مثال در زمان اجرای قرار تحقیقات محلی، جرم به حساب نمی‌آید و همین‌طور شهادت دروغ نزد قاضی در مراجع شبه قضایی. ممکن است استدلال شود که در زمان وضع ماده قانونی مذکور نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران فاقد دادسرا بوده است و منظور قانونگذار، شهادت دروغی بوده که در دادگاه عمومی صورت می‌گرفته است چه در مرحله تحقیقات و چه در مرحله دادرسی! اما باید گفت که تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌نماید که از تفسیر موسع قوانین کیفری در این جهت پرهیز نماییم.

ج) عنصر معنوی: عمدی صورت گرفتن رکن مادی جرم برای تحقق عنصر معنوی آن کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، عنصر معنوی این جرم، سوءنیت عام مرتکب است و قصد اضرار به غیر یا قصد اثبات امری غیر واقعی به عنوان سوءنیت خاص، شرط نیست (زراعت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۲).

فقه‌های شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که مجازات شهادت دروغ، تعزیر شاهد است. نوع و میزان تعزیر نیز در اختیار حاکم شرع است. قدر متیقن آن است که تعزیر کمتر از حد است. حبس، مشهور کردن شاهد دروغگو و در شهر گرداندن او، شلاق، توییح، ضرب و منع کردن از عمل به عنوان مصادیق تعزیر از سوی فقها ذکر شده است و این مجازات‌ها را از روایات استنباط کرده‌اند.

حال، اگر شهادت دروغ باعث قصاص شد شاهد دروغ به خاطر آن قصاص می‌شود و اگر شهادت دروغ بر حد بود (مانند نسبت زنا دادن به کسی به دروغ) قضیه از مصادیق قذف می‌شود و باید حد قذف بر شاهد دروغ جاری گردد. همچنین، اگر شهادت دروغ موجب دیه بود بر شاهد دروغ دیه واجب می‌گردد.

۱. البته بعضی از فقها (شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۲۸) شهادت را فقط درباره افعال پذیرفته‌اند ولی مشهور علمای شیعه، شهادت ناشنوا را قابل قبول می‌دانند و بعضی مانند شهید اول نیز شهادت ناشنوا را در مطلق چیزهایی که به دیدن نیاز است صحیح دانسته‌اند، زیرا در این موارد نیازی به حس شنوایی نیست (باقری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶).

در خصوص مجازات‌های مقرر در ماده ۶۵۰ قانون پیش‌گفته، مجازات اول یعنی حبس، عیناً در کلمات فقها آمده است اما درباره جزای نقدی باید گفت از آنجا که مجازات‌های در نظر گرفته شده برای شاهد دروغ در فقه از باب تعزیر است و تعزیر یعنی منع و بازداشتن مجرم از ارتکاب جرم از هر راه ممکن، به همین جهت انتخاب نوع مجازات به اختیار قاضی واگذار شده است. لذا جزای نقدی نیز نوعی تعزیر محسوب می‌گردد. بنابراین، قانون مجازات اسلامی در ماده فوق دقیقاً از فقه پیروی کرده است (باقری و دیگران، ۱۳۸۷، صص ۱۹۰ و ۱۹۱).

بر خلاف قانون مجازات عمومی، قانونگذار در ماده ۶۵۰ قانون فوق‌الذکر تفاوتی میان حالتی که شهادت دروغ در حکم دادگاه مؤثر باشد یا نباشد قائل نشده است. علاوه بر این، شهادت دروغ در جرایم مستوجب تعزیر از هر درجه‌ای که باشد دارای مجازات یکسان است و تفکیکی در این جهت نیز صورت نگرفته است. همچنین، بعضی از قوانین خاص مانند ماده ۱۰ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ و ماده ۴۹ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۳۵ و مواد ۲۳ و ۳۰ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ (که البته قانون اخیر به موجب ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسخ صریح گردیده است) مقررات خاصی را در مورد شهادت دروغ مطرح کرده‌اند که می‌بایست در خصوص موضوع به آن قوانین نیز مراجعه نمود.

۳-۴. شهادت دروغ و کتمان شهادت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۹۲

طبق ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند...» که در این خصوص باید گفت اولاً، به شرح پیش‌گفته، شهادت دروغ در دادسرا جرم نمی‌باشد که حرمت و مجازات آن از سوی بازپرس به شاهد تفهیم شود. ثانیاً، کتمان شهادت نیز هرچند امری قبیح و مذموم و از نظر شرعی دارای حرمت است لکن در قوانین کیفری ما جرم‌انگاری نشده است تا کتمان آن از سوی شاهد در دادسرا یا دادگاه جرم به حساب آید. لذا به نظر می‌رسد در راستای ماده ۲۰۹ قانون مذکور ضروری است که قانونگذار به اصلاح ماده ۶۵۰ ق.م.ا (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ پردازد و به‌گونه‌ای عمل نماید که شهادت دروغ نزد مقام قضایی به‌طور کلی جرم محسوب شود، چه در دادگاه یا

بیرون دادگاه و چه در دادسرا یا مراجع شبه قضایی و علاوه بر آن کتمان شهادت نیز جرم‌انگاری شود و برای جرایم مذکور چنانچه در حکم صادره در خصوص موضوع مؤثر باشند یا نباشند با رعایت درجات هشت‌گانه تعزیرات به شرح مندرج در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌های جداگانه در نظر گرفته شود.

شهادت دروغ و یا به تعبیر قانونگذار در بند ۳ ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «شهادت خلاف واقع گواهان» یکی از موارد اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها است. حال، برای این که شهادت دروغ، دلیل اعاده دادرسی محسوب شود چه شرایطی ضروری است؟ به نظر می‌رسد که وجود شرایط زیر برای اعاده دادرسی در خصوص موضوع ضروری است:

اولاً، رأی مورد اعاده دادرسی می‌بایست در زمره احکام محکومیت قطعی صادره از دادگاه‌ها باشد. پس رأی برائت یا احکام محکومیت غیر قطعی را شامل نمی‌شود. ثانیاً، دروغ بودن شهادت شاهد می‌بایست قبل از درخواست اعاده دادرسی ثابت شده باشد.

در مورد این که طریق اثبات این شهادت دروغ چگونه است و در چه صورتی می‌تواند مستند اعاده دادرسی از سوی محکوم‌علیه یا سایر مقامات مندرج در ماده ۴۷۵ قانون مذکور قرار گیرد، بند ۴ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به‌طور مطلق مقرر نموده بود که «جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادر شده بوده است، ثابت گردد». به همین خاطر در زمان حکومت آن قانون، میان محاکم اختلاف نظر وجود داشت. بعضی معتقد بودند که اثبات دروغ بودن شهادت شهود به هر طریقی مانند اقرار شهود به دروغ بودن شهادت خود کافی برای اعاده دادرسی نسبت به حکمی است که بر اساس شهادت شهود صادر شده است و بعضی نیز معتقد بودند که این دروغ بودن شهادت شهود حتماً می‌بایست به موجب حکم دادگاه صالح به اثبات رسیده باشد و آن حکم نیز قطعیت پیدا کرده باشد تا مبنای اعاده دادرسی واقع شود، کما این که این اختلاف نظر در زمان حکومت ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری اسبق نیز وجود داشت؛ زیرا بند ۴ ماده ۴۶۶ قانون اخیرالذکر نیز از یکی از موارد اعاده دادرسی را «کشف و ثبوت اسناد جعلی یا شهادت جعلی که مبنای حکم بوده است» مقرر کرده بود.

در آن زمان نیز راجع به شهادت دروغ گواهان از نظر اعاده دادرسی دو رویه مختلف در شعب دیوان عالی کشور اتخاذ شده بود. شعبه هشتم دیوان عالی کشور عقیده داشت که وقتی دروغ شهادت موجب تجویز اعاده محاکمه است که حکم قطعی بر محکومیت شهود صادر شود و شعبه دوم دیوان عالی کشور معتقد بود که اگر گواهان تصدیق کنند که شهادتشان ناشی از ضعف و ناتوانی بوده و مأخذ صحیح نداشته، این امر موجب تجویز اعاده محاکمه است، که موضوع مورد اختلاف در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردید و منجر به رأی وحدت رویه شماره ۳۷۰۰ مورخ ۱۳۳۷/۷/۶ شد. طبق رأی مذکور «همان‌طور که شعبه هشتم دیوان عالی کشور در رأی خود استدلال نموده و در مورد استدعای تجویز اعاده محاکمه، شرط شمول امر به شق ۴ ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان دروغ شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است، ثبوت دروغ گواهی گواهان در دادگاه کیفری به موجب حکم قطعی می‌باشد بنابراین حکم شعبه هشتم صحیحاً صادر شده و بی‌اشکال است» (قربانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

قانونگذار در زمان وضع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این مهم را مورد توجه قرار داد و صراحتاً طی بند ث ماده ۴۷۴ این قانون، خلاف واقع بودن شهادت گواهانی را که اساس صدور حکم بوده است، در صورتی از موارد اعاده دادرسی به حساب آورده است که در دادگاه صالح ثابت شده باشد.^۱

۵. شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق اسلامی

۵-۱. اهمیت موضوع

در حقوق اسلامی، شهادت شهود دارای اهمیت بسیاری است؛ زیرا شهادت از مهمترین

۱. طبق بند الف ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود یا دروغ بودن شهادت آنان، از جهات درخواست تجدیدنظر به شمار می‌آید، موضوعی که در بند الف ماده ۴۳۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به‌طور مطلق تحت عنوان «ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه» ذکر شده است که در این خصوص نیز همان‌گونه که دکترین حقوقی بیان داشته‌اند و رویه قضایی نیز بر آن صحه گذاشته است، ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه باید در مراجع ذیصلاح به اثبات برسد و حکمی درباره آن صادر گردد. همچنین، دروغ بودن شهادت به این معنا است که گواه به عنوان شهادت دروغ مورد تعقیب قرار گیرد و دروغ شهادت او در دادگاه احراز شود. مضافاً این که مدارک مجعول و یا شهادت دروغ باید مستند رأی دادگاه قرار گرفته باشد، بدین توضیح که دادگاه مستنداً به شهادت شهود و یا مدارک بی‌اعتبار مورد نظر رأی داده باشد و الا نباید به استناد مورد مذکور درخواست تجدیدنظر پذیرفته شود (آخوندی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۸۱).

ادله اثباتی جرم به حساب می‌آید. به همین خاطر، غالب فقها در گفتاری که پیرامون مبحث شهادت دارند به موضوع شهادت دروغ و کتمان شهادت نیز پرداخته‌اند. گفتار فقها در این جهت، الهام‌گرفته از آیات قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره معصومین (ع) است. در قرآن کریم طی آیات متعددی به موضوع شهادت دروغ و کتمان شهادت پرداخته شده است که از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: «و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا»^۱، «و لا تکتّموا الشهادة و من یکتّمها فانه اثم قلبه و الله بماتعملون علیم»^۲ و «یا ایّها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین و الأقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فانّ الله کان بماتعملون خبیراً»^۳.

۵-۲. مجازات اخروی شهادت دروغ و کتمان شهادت

شهادت دروغ و کتمان شهادت، در آثار بسیاری از فقها از جمله گناهان کبیره به شمار آمده است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵) و در باب مجازات کتمان شهادت به آیه ۲۸۳ سوره مبارکه بقره استناد می‌کنند که بیان داشته است: «و من یکتّمها فانه اثم قلبه»؛ یعنی، هر کس کتمان شهادت کند البته دلش گنهکار است.

در تفسیر آیه شریفه فوق گفته شده است که «تأکید است نهی را از کتمان شهادت و قول او "آثم" خبر آن است و "قلبه" فاعل او یا خبر "قلبه" است مقدّم بر او و جمله خبر آن و بر هر تقدیر، وصف قلب به آثم از قبیل اسناد فعل است به سبب، از جهت تنبیه بر کمال مدخلیت دل در گواهی مطلقاً یا از جهت مبالغه در اثم. زیرا که دل اعظم و اشرف اعضاء است. پس اثم او، متضمن باقی اعضاء باشد و شک نیست اثمی که متضمن اثم جمیع اعضاء باشد، اقوی و اشدّ باشد و قول او "و الله بماتعملون علیم" تأکیدی است بعد

۱. بقره/۲۸۲: «هرگاه شهود را (به مجلس یا محکمه بخوانند) امتناع از رفتن نکند».

۲. بقره/۲۸۳: «کتمان شهادت نمایند، که هر کس کتمان شهادت کند، البته به دل گنهکار است و خدا از همه کار شما آگاه است».

۳. نساء/۱۳۵: «ای اهل ایمان! نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد و چه در حال غنا یا فقر باشید که خدا سزاوارتر از شما بر این دو حال است. پس شما (در حکم شهادت) پیروی هوای نفس مکنید تا عدالت را نگه دارید و اگر زبان در شهادت بگردانید و یا از بیان حق خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است».

از تأکید و تهدیدی بعد از تهدید (جرجانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

علت این مجازات اخروی در خصوص شهادت دروغ و کتمان شهادت این است که باعث خروج شاهد دروغ و کتمان‌کننده شهادت از موازین عدالت می‌گردد کما این که گفته شده است بدان که مسلمانان هر کدام نسبت به دیگری عادلند مگر آن که در مورد حدی تازیانه خورده و توبه هم ننموده باشد یا آن کسی که به شهادت دروغ معروف شده است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۷).

همچنین از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمودند: «رسول خدا (ص) چنین فرمود که هر کس شهادت را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را تلف نماید، روز رستاخیز به محشر آید با رویی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می‌کند کشیده شده است و در رویش خراش و زخمی باشد و همه مردم صحرای محشر او را به اسم و رسم بشناسند» (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۴) و رسول اکرم (ص) نیز فرمودند: «کلام آنکه در حضور حاکم به دروغ شهادت می‌دهد تمام نشده است که جایگاهش در دوزخ معین می‌گردد و همچنین است وضع آنکه کتمان شهادت می‌کند». صالح بن میثم نیز از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمودند: «هیچ شخصی نیست که علیه مسلمانی برای بردن مال و ثروتش شهادت به دروغ بدهد جز آنکه خداوند گذرنامه دوزخ او را صادر کرده، خروجی می‌زند» (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۸).

۵-۳. مجازات دنیوی شهادت دروغ و کتمان شهادت

فقها مجازات دنیوی را برای شاهد دروغ، به دلیل ضرورت برقراری نظم اجتماعی از سیره معصومین (ع) دریافت داشته و اعمال نموده‌اند و البته واضح و مبرهن است که نهی از شهادت دروغ و برقراری مجازات دنیوی برای آن، از جهت احقاق حق و حفظ جان و آبروی مؤمن است، آنچنان که راوی می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره مردی پرسیدم که حقی بر مردی دارد و آن مرد حق را انکار می‌کند و سوگند می‌خورد که برای آن کس چیزی بر او نیست و صاحب حق هم بی‌بینه ندارد. آیا ما می‌توانیم با شهادت دروغ، حق او را زنده کنیم، اگر بیم از بین رفتن آن می‌رود، حضرت فرمود به دلیل تدلیس این جایز نیست» (بروجردی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۹).

همچنین، راجع به سیره امام علی (ع) در این خصوص ذکر شده است که اگر کسی

شهادت دروغ می‌داد امام علی (ع) در صورتی که اهل شهر دیگری بود او را به همان شهر می‌فرستاد و اگر مقیم شهر بود او را به بازار می‌فرستاد. در هر حال، او را میان قبیله خود یا بازار شهر می‌گرداند. آنگاه او را چند روز حبس نموده و سپس آزاد می‌کرد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴).

امام محمدباقر (ع) در مورد کسی که شهادت دروغ داده است می‌فرماید: «یجلد شاهد الزور جلداً، لیس له وقت و ذالک الی الامام و یطاف به حتی یعرفه الناس...»؛ یعنی شاهد دروغگو تازیانه می‌خورد اما مقدارش مشخص نیست و طبق نظر امام است. پس بین مردم گردانده می‌شود تا او را بشناسند. در صحیح‌ه سماعه نیز درباره مجازات کسانی که شهادت دروغ داده‌اند چنین آمده است: «یجلدون حداً لیس له وقت، فذالک الی الامام»؛ یعنی تازیانه می‌خورند اما مقدارش طبق نظر امام است. در صحیح‌ه حماد هنگامی که از مقدار تعزیر با تازیانه سؤال شد در جواب چنین آمده است: «... علی قدر بمایراه الوالی من ذنب الرجل و قوة بدنه»؛ یعنی مقدارش طبق رأی والی است که نسبت به گناه مجرم و قدرت بدنی‌اش می‌سنجد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸).

علی بن مطر از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند: «گواهی‌دهندگان به دروغ باید تازیانه بخورند ولی حد معینی ندارد و بستگی به اختیار امام و حاکم شرع دارد هر قدر صلاح بداند و باید آنها را گرد شهر طواف داد و به مردم معرفی کرد که آنان را بشناسند و شهادتشان را دیگران نپذیرند» و در مورد آیه ۴ سوره مبارکه نور^۱ فرمودند که توبه‌اش به این ظاهر می‌شود که خود را در حضور مردم همان‌جا که تازیانه می‌خورد تکذیب کند و از کرده خود از خداوند طلب آمرزش نماید و استغفار نماید. اگر چنین کاری را کرد در این وقت توبه‌اش پذیرفته است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۷).

با توجه به موارد گفته شده، مجازات دنیوی شهادت دروغ تعزیر است که آن هم به اختیار حاکم شرع واگذار شده است. اما اگر شاهد بر امر مستوجب حد، شهادت دروغ داد به حد و اگر بر امر مستوجب قصاص، شهادت دروغ داد به قصاص محکوم می‌شود. از امام صادق (ع) روایت شده است که درباره زن شوهرداری که دو تن نزد او شهادت دادند که شوهرش از دنیا رفته است و او نیز بنا بر شهادت آنها پس از عده وفات شوهر کرد و بعد از

۱. «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا و اولئک هم الفاسقون الّا الذین تابوا».

مدتی شوهر اول پیدا شد، فرمودند که «مهرش را از شوهر دوم به سبب استفاده‌ای که از تمتع وی برده طلبکار است، دو تن شاهد نیز باید حد بخورند و مقدار مهر را به شوهر دوم مدیونند که باید بپردازند و زن هم عده طلاق نگه دارد و بدون هیچ شرط به شوهر اول بازگردد» (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۷۶).

دیگر مذاهب اسلامی نیز برای شاهد دروغ تعزیر پیش‌بینی کرده‌اند. البته بعضی فقهای عامه معتقدند که معرفی و رسوا کردن شاهد دروغ کافی است و تعزیری در کار نیست. از سرخسی نقل شده است که شریح وقتی شاهد زور دستگیر می‌شد، اگر بازاری بود او را به محل کارش می‌فرستاد و اگر بازاری نبود نزد خویشانش می‌فرستاد و پس از عصر همه را جمع می‌کرد و جارچی می‌گفت: شریح رحمه الله به شما سلام می‌رساند و می‌گوید ما متوجه شده‌ایم که این شخص شهادت دروغ می‌دهد. از او بر حذر باشید و دیگران را بر حذر دارید. ابوحنیفه به این استناد کرده و گفته قاضی در مورد شاهد زور به معرفی و رسوا کردن او بسنده می‌کند و تعزیر نمی‌کند و ابو یوسف و محمد گفته‌اند او را با تعزیر و حبس هر قدر صلاح بداند مجازات می‌کند تا معلوم شود توبه کرده و تعزیر کمتر از ۷۵ تازیانه می‌باشد (طیبی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰).

البته فقه اسلامی در مورد کتمان شهادت فقط مجازات اخروی را پیش‌بینی کرده است و به موردی که حکایت از مجازات دنیوی برای کتمان‌کننده شهادت باشد بر نخوردیم.^۱

۱. در آیین یهود نیز شهادت شهود از اهمیت بالایی برخوردار است، تا جایی که در دادگاه‌های یهود به ویژه دادگاه‌های جنایی، قراین و امارات ارزش اثباتی ندارند و در بیشتر موارد تنها دلیل اثبات، شهادت با شرایط ویژه آن است و به نص صریح تورات، برای اثبات جرم حداقل دو شاهد لازم است و به همین خاطر هم شرایط پیچیده‌ای برای شهود مقرر گردیده است و شهادت دروغ علاوه بر اینکه در تورات عملی نکوهیده شمرده شده است و منع از شهادت دروغ یک قاعده اخلاقی به شمار می‌رود، قاعده‌ای کیفری نیز می‌باشد که نقض آن مجازات سنگینی دارد به گونه‌ای که در تورات آمده است: «اگر شاهد دروغی بر کسی برخاسته، به معصیتش شهادت دهد آنگاه هر دو شخص که منازعه در میان ایشان است به حضور خداوند و به حضور کاهنان و داورانی که در آن زمان باشند حاضر شوند و داوران نیکو تفحص نمایند و اینک اگر شاهد، شاهد دروغ است و بر برادر خود شهادت دروغ داده باشد پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان‌طور رفتار نمایند تا بدی را از میان خود دور نمایی و چون بقیه مردم بشنوند خواهند ترسید و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد و چشم تو ترحم نکند، جان به عوض جان و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا». پس شاهد دروغین به مجازات همان جرمی محکوم می‌شود که وی دیگری را به ارتکاب آن متهم کرده است. اما راجع به استتکاف از شهادت، هر چند در تورات بسیار نکوهش شده و طبق مقررات تلمود، خودداری از ادای شهادت دارای مجازات اخروی سنگینی است ولیکن مجازات دنیوی ندارد (سلیمانی، ۱۳۷۸، صص ۶۷ و ۷۰ و ۷۸).

۵-۴. ضمان ناشی از شهادت دروغ و کتمان شهادت

ضمان مالی ناشی از شهادت دروغ به دلیل تسبیب، بر عهده شاهد است و قاضی مسؤول نمی‌باشد. از امام صادق (ع) روایت شده است که آن حضرت درباره گواه فریبکار فرمودند: «اگر آن چیزی که با شهادت دروغ او به بیگانه‌ای رسیده است پابرجا باشد، به صاحبش باز پس داده می‌شود و اگر بر جای نمانده باشد، آن گواه به همان اندازه که تباہ شده است ضامن است» (شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳).

البته پر واضح است که هرگاه شاهد، شهادت دروغ داده ولی شهادت مذکور موجب فریب قاضی نشده باشد و در حکم محکمه مؤثر نباشد در این صورت، ضمانی نیز وجود ندارد. هرگاه شهادت دروغ، به لطمه به جان فردی که علیه او شهادت داده شده است منتهی گردد، در این صورت، ضمان جانی که به دلیل شهادت دروغ به بار می‌آید نیز بر عهده شهود دروغ است. اگر شهادت دادند به عدد لازم در مورد چیزی که مورد قتل است مانند ارتداد و زنا و قتل نفس و بعد از استیفا ثابت شد که شهادت آنها بر باطل بوده است حاکم و مباشر ضامن نیست و شهود قصاص می‌شوند در صورت تعدد دروغ. در این خصوص همچنین گفته شده است که اگر دو نفر نزد قاضی شهادت به ارتداد شخصی بدهند یا چهار نفر شهادت به زنا یا موجب قتل و رجم بدهند و بعد از اجرای حد مشخص شود آنها کاذب بوده‌اند قصاص متوجه شهود کاذب است؛ زیرا مقتضای قاعده، قصاص است؛ چون حکم حاکم وظیفه شرعی او بوده و قتل مستند به شهود است و عمداً و از روی علم اقدام به چنین عملی کرده‌اند و سبب از مباشر اقوی می‌باشد (مرعشی شوشتری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۳).

با توجه به موارد مذکور در حقوق اسلامی، به موردی که کتمان شهادت موجب برقراری ضمان مالی یا جانی برای کتمان‌کننده باشد بر نخوردیم.

نتیجه

با توجه به آنچه که در خصوص شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق بین‌النهرین باستان، ایران و اسلام گفته شد درمی‌یابیم که صرف‌نظر از این موضوع که هر دو این موارد همواره امری قبیح و مذموم تلقی می‌شده‌اند، شهادت دروغ در اغلب موارد و کتمان شهادت در بعضی موارد جرم‌انگاری شده بود.

در ماده ۲۸ قانون /اور-نمو، جزای نقدی معادل ۱۵ شیکل نقره (۱۲۴/۹۵ گرم) برای شهادت دروغ پیش‌بینی شده بود و از وحدت ملاک ماده ۱۷ قانون لیبیت /یشتر، برداشت می‌شود که مجازات شهادت دروغ، مجازات همان جرمی بود که شاهد ارتکاب آن را به دروغ توسط دیگری شهادت داده بود. ضمناً مستفاد از مواد ۳ و ۴ قانون‌نامه حمورابی، مجازات شهادت دروغ در پرونده‌ای که نتیجه آن مرگ است، سلب حیات و در پرونده‌ای که نتیجه آن مجازات مالی است، مجازات همان جرم بود. علاوه بر این در حقوق بابل، در کنار قانون‌نامه حمورابی، رویه قضایی، مجازات برداشتن حجاب از سر زنی را که شهادت دروغ داده بود حکایت دارد.

در خصوص کتمان شهادت، هرچند ماده ۲۹ قانون /اور-نمو آن را جرم‌انگاری و پرداخت غرامت مربوط به مدعی را برای کتمان‌کننده شهادت پیش‌بینی کرده بود ولی در سایر قانون‌نامه‌های باستانی به موردی که کتمان شهادت یا امتناع از شهادت را جرم‌انگاری کرده باشد بر نخوردیم.

در ایران باستان، در حوزه حقوق عیلامی‌ها، شهادت دروغ، هم جرم بود هم گناه و مجازات شدید قطع کردن دست و زبان شاهدی که شهادت دروغ داده بود در آن عصر مرسوم بود. البته، بعد از این که تمدن عیلامی مقهور تمدن سومر گردید این مجازات تغییر کرد، به‌گونه‌ای که در یکی از الواح کشف شده در شوش آمده است که شاهد دروغ باید نیم من نقره به دولت جزای نقدی بدهد.

در دوران مادها به موردی در خصوص قضیه برنخوردیم و در دوران هخامنشیان نیز مجازات شهادت دروغ به صراحت ذکر نشده است ولی وقتی صرف دروغ‌گویی مجازات مرگ داشته است نتیجه می‌گیریم که به طریق اولی شهادت دروغ هم مجازات مرگ داشته است.

در عهده مقدونیه و سلوکی‌ها، تحقیقات صورت‌گرفته حکایت از آن دارد که در امور

حقوقی و قضایی خود به روش یونانیان و هخامنشیان عمل می‌کردند و با توجه به این که طبق قانون دراکو، جرایم خردی مثل سرقت سبزیجات یا بیکارگی، مجازات مرگ را در پی داشت، بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که شهادت دروغ که جرمی مهمتر بود همین مجازات را داشته است.

در تمام دوران حکومت اشکانیان، وفق مقررات عصر هخامنشی در خصوص موضوع عمل می‌شد و در زمان ساسانیان نیز بنا بر آنچه گفته شد، مجازات مرگ برای شهادت دروغ وجود داشت.

اما پس از پذیرش آگاهانه دین اسلام از سوی ایرانیان و فروپاشی امپراتوری ساسانی، نظام حقوقی اسلام جایگزین نظام حقوقی زرتشتی شد. بنابراین، وفق نظام حقوقی اسلام به نتیجه شهادت دروغ توجه می‌شد؛ یعنی اگر در نتیجه شهادت دروغ شخصی تعزیر می‌شد مجازات شاهد دروغ هم تعزیر بود که نوع و میزان این تعزیر «بما یراه الحاکم» بود ولی اگر در نتیجه آن شخصی قصاص می‌شد یا به پرداخت دیه محکوم می‌شد شاهد دروغ نیز به همان مجازات محکوم می‌گردید. همچنین، اگر در نتیجه شهادت دروغ، فردی به حد محکوم می‌شد شاهد دروغ نیز به تحمل حد محکوم می‌شد.

اما در همین زمان، بعضی حکومت‌های حاکم بر ایران، مقررات خاص خود را نیز داشتند و به آن عمل می‌کردند. به عنوان مثال، طبق ماده ۲۸ *یاسانامه چنگیزی*، مجازات مرگ برای مرتکب بزه شهادت دروغ مقرر شده بود.

در خصوص حکومت‌های ایرانی پس از اسلام، با توجه به این که دین رسمی کشور اسلام بود نقطه مشترک تمامی این حکومت‌ها این بود که با الهام از مقررات حاکم بر حقوق ایران پیش از اسلام و نیز حقوق اسلام، همواره دروغ‌گویی امری مذموم و ناپسند تلقی می‌شد و شهادت دروغ نیز جرم و قابل مجازات بود؛ اما به موردی در خصوص این که امتناع از شهادت جرم باشد برخوردیم.

در قانون جزای عرفی مصوب ۱۳۳۵ هجری قمری هیأت وزیران، چهار ماده قانونی به موضوع شهادت دروغ اختصاص داشت و شهادت دروغ له و علیه متهم در امور مالی، جنحه و خلاف و همچنین امور حقوقی و اخذ رشوه به منظور شهادت دروغ و واداشتن دیگری به شهادت دروغ، همگی جرم و قابل مجازات بود و پس از آن، همزمان با قانونگذاری جدید و وضع قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که اولین قانون جزایی

ماهوی بعد از برقراری مجلس قانونگذاری در ایران بود نیز طی چهار ماده (مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹)، شهادت دروغ در امور جنایی، جنحه، خلاف و حقوقی و حتی امور اداری جرم‌انگاری شده بود. ضمن این که در تمامی این موارد میان مجازات شهادتی که در حکم محکمه مؤثر باشد و شهادتی که در حکم مؤثر نباشد و نیز حالاتی که برای ادای شهادت وجه یا مالی گرفته شده یا نشده باشد تفکیک به عمل آمده بود.

بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و منسوخ شدن مقررات مربوط به تقسیم‌بندی جرایم به جنایی، جنحه و خلاف، متأسفانه در نخستین قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، قانونگذار اشاره‌ای به شهادت دروغ نداشت و مراجع قضایی را در بالاتکلیفی و سردرگمی رها نمود. همین موضوع باعث تشتت آرا و نظریه‌های قضایی مختلف شد. بعضی همچنان معتقد بودند که مقررات قانون مجازات عمومی در خصوص موضوع لازم‌الاجرا است و برخی نیز مقررات مذکور را منسوخ و غیر قابل استناد می‌دانستند که از این گروه اخیر بعضی معتقد بودند که چون قانون در خصوص موضوع سکوت اختیار کرده است لذا می‌بایست به تجویز قانون اساسی، به متون فقهی معتبر مراجعه و حکم قضیه را مشخص نمود و بعضی با وصف عدم جرم‌انگاری موضوع در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ معتقد به جرم نبودن شهادت دروغ و کتمان شهادت بودند.

در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ طی ماده ۶۵۰ به موضوع شهادت دروغ در تعزیرات پرداخته شده و البته بحثی از امتناع از شهادت به عمل نیامد و در تبصره این ماده، مجازات شهادت دروغ را در حدود، قصاص و دیات به ابواب مربوطه ارجاع داده است. طبق ماده قانونی مذکور، شهادت دروغ در صورتی جرم است که در دادگاه و نزد مقامات رسمی دادگاه صورت بگیرد. پس شهادت نزد مقامات قضایی دادسرا، قاضی شورای حل اختلاف، مراجع شبه قضایی و حتی قاضی دادگاه خارج از دادگاه (مثلاً در زمان اجرای قرار تحقیقات محلی) جرم نیست.

اما قانونگذار در سال ۱۳۹۲ طی ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس را مکلف نمود که پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم نماید، که به شرح پیش‌گفته مشخص است اصولاً شهادت دروغ و کتمان شهادت در دادسرا جرم محسوب نمی‌شود. لذا این اقدام بازپرس در حد یک توصیه اخلاقی است. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد که قانونگذار در لایحه جدید قانون تعزیرات که

پیش‌نویس آن در قوه قضائیه در حال تنظیم است به‌گونه‌ای عمل نماید که شهادت دروغ در امور تعزیری نزد مقام قضایی به‌طور کلی جرم‌انگاری شود، چه در دادگاه یا بیرون دادگاه و چه در دادسرا یا مراجع شبه قضایی و علاوه بر آن، کتمان شهادت نیز جرم‌انگاری شود و برای هر دو جرم مذکور، چنانچه در حکم صادره در خصوص موضوع مؤثر باشند یا نباشند با رعایت درجات هشتگانه تعزیرات به شرح مندرج در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات‌های جداگانه در نظر گرفته شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، محمود؛ *آیین دادرسی کیفری*، جلد چهارم (اندیشه‌ها)، انتشارات اشراق، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. اشرافی، ارسلان؛ *بررسی بزه ارتشا در ایران پیش از اسلام*، فصلنامه قضاوت، سال پانزدهم، شماره ۸۱، ۱۳۹۴.
۴. ایس، ریچارد؛ *حمورابی، (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)*، ترجمه حسین بادامچی، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. امین، سیدحسن؛ *تاریخ حقوق ایران*، انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۶. بادامچی، حسین؛ *آغاز قانونگذاری، (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)*، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷. بادامچی، حسین؛ *جایگاه فرمان اور کائینا در تاریخ شکل‌گیری حقوق سومری*، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۳۹۱.
۸. بادامچی، حسین؛ *قتل در قوانین باستانی: بحثی از تاریخ حقوق*، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۳، ۱۳۷۷.
۹. باقری، صادق و دیگران؛ *ادله اثبات دعاوی کیفری*، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۰. بروجردی، حسین؛ *منابع فقه شیعه*، جلد سوم، ترجمه مهدی حسینیان قمی و محمدحسین مهوری، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۷.
۱۱. بوترو، ژان؛ *قانون‌نامه حمورابی، (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)*، ترجمه حسین بادامچی، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲. پیرنیا(مشیر الدوله)، حسن؛ *تاریخ ایران قبل از اسلام*، نشر نامک، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
۱۳. جرجانی، امیر ابوالفتح؛ *تفسیر شاهی*، جلد دوم، انتشارات نوید، ۱۳۶۳.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع؛ *خدمات ایرانیان به اسلام*، انتشارات کومش، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۵. راث، مارتا؛ *مجموعه قوانین حمورابی به سوی فهم معنای تدوین و متن، (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)*، ترجمه محمد صادری توحیدخانه، انتشارات طرح نو، چاپ

- اول، ۱۳۸۲.
۱۶. روت، میچل؛ *تاریخ عدالت کیفری*، ترجمه ساناز الستی، جلد نخست، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۷. زراعت، عباس؛ *شرح قانون مجازات اسلامی*، جلد دوم، نشر فیض، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۸. زرینی، حسین و هژیریان، حسین؛ *تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن*، جلد اول، انتشارات روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۹. سلیمانی، حسین؛ *ادله اثبات دعوی کیفری در آیین بیهود*، هفت آسمان، شماره ۱، ۱۳۷۸.
۲۰. شاهرودی، سید محمود؛ *بایسته‌های فقه جزا*، میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۱. صفی‌زاده، فاروق؛ *تاریخ حقوق در ایران باستان*، جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۲۲. طبسی، نجم‌الدین؛ *حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام*، ترجمه سید محمدعلی احمدی ابهری و دیگران، انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۳. قربانی، فرج‌الله؛ *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی)*، انتشارات فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۲۴. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه؛ *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، جلد ۴ و ۵، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۲۵. کاتوزیان، همایون؛ *ایرانیان دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲۶. محقق داماد، سید مصطفی؛ *قواعد فقه (بخش جزایی)*، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵.
۲۷. مدنی، سید جلال‌الدین؛ *آیین دادرسی مدنی*، جلد اول، انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۸. مرعشی شوشتری، سید محمدحسین؛ *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، جلد دوم، میزان، ۱۳۸۵.
۲۹. مهر، فرهنگ؛ *دیدنی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)*، انتشارات جامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
۳۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ *تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری*، دوره کارشناسی

- ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم از ایرج خلیل‌زاده و سید پوریا موسوی، ۱۳۹۵.
۳۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بادامچی، حسین؛ *تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۲. واحدی نوایی، آوا؛ *نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان*، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۳. وستبروک، ریموند؛ *تاریخ حقوق: نظریه و روش*، ترجمه حسین بادامچی، انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۳۴. هافنر، هری؛ *قوانین هیتی‌ها: قانون‌نامه‌ای از آسیای صغیر*، ترجمه فرناز اکبری رومنی، انتشارات حقوقی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

Perjury and Concealment of Evidence in the Law of Ancient Mesopotamia, Iran and Islam

Arsalān Ashrāfi*

Gholāmhossein Rezāi**

Received: 18/02/2017

Accepted: 31/05/2017

Abstract:

Historical documents and evidences discovered by archaeologists show that legislation in its primary traditional form -namely anything has been remained from codes, epistles, the decrees of kings, recorded rulings in courts, judicial customs and habits, and doctrine-and modern form regards the testimony of witnesses as an important proof of guilt. Meanwhile "perjury" and "concealment of evidence" lead to an ominous phenomenon in the process of trial and it had not been ignored by the historians. From the substantive viewpoint, convicting to fine and compensation, cutting of the hands and tongue, and even depriving the life have been proven for the witness who had the falsely testify in the history of Mesopotamia and Iran's law. The concealment of evidence has been criminalized only in particular times in history. In Islamic Law the punishment of perjury is the Ta`zir of witness and the type of this punishment was delegated to the discretion of the Islamic governor, and if the perjury lead to the death of an individual, the false witness is punished, and if the perjury had the retribution, it is executed for that testimony, and if lead to the blood money, it would be upn the false witness. From the procedural view, if the perjury is proven before the finality of verdict, reconsideration is allowed, and if the perjury is proven after the finality of verdict, judicial review is allowed. In the contemporary law of Iran, concealment of testimony, though is a great sin and bad practice, but has not been criminalized.

Key words: *perjury, concealment of testimony, law of ancient Mesopotamia, history of Iran's law, Islamic law.*

*Ph.D Student of Criminal Law and Criminology of Shirāz Branch of Islamic Azād University.
amoozesh.fars@yahoo.com

**Assistant Professor at Law Faculty and Human Sciences of Shirāz Branch of Islamic Azād University.
gh_h_rezaii@yahoo.com